

باز نویسی فیلمنامه

جمع آوری ایده‌ها

ایده‌های
کامپیوتر

گرفت و خواب و رویا و امید و آرزوی شما. همین طور شکست و نومیدی و خیانت. گندم آسیاب خلایقیت به حساب می‌آیند.

خیلی از موقعیت‌های واقعی در ترکیب منطقی با تخیل، به ایده جدیدی منجر می‌شوند. شاید بپرسید: «چه می‌شد اگر با او ازدواج می‌کردم؟» یا «اگر آن شغل خاورمیانه‌ای را گرفته بودم، چه می‌شد؟» یا «اگر به آن هیئت مدیره می‌رفتم چی؟» بعضی نویسندگان پوشه‌ای پر از داستان‌های بالقوه دارند. بعضی‌ها صدها داستان تک خطی در کامپیوتر ذخیره دارند. عده‌ای دیگر این‌جا و آن‌جا یادداشت کرده‌اند. سرانجام، روزی داستانی دست به دامن شما خواهد شد تا تعریفش کنید.

روند فیلمنامه‌نویسی روندی است که از آشفتگی به نظم می‌رسد. سرعت حرکت شما بستگی به سرعت نوشتن شما دارد و متکی است به شناخت این روند، شناخت حرفه نویسندگی، تاهمیت شما از نظم، دشواری فکر اولیه، حجم تحقیق مورد نیاز و این که چقدر برای روند خلایقیت ارزش قایل‌اید. بعضی‌ها سریع‌الانتقال و منظم‌اند و با همان سرعتی می‌نویسند که ایده‌ها به سراغشان می‌آید. عده‌ای دیگر نیاز به وقت دارند تا ایده‌ها را جمع کنند، برای استفاده مهیا سازند توی ذهن و وز دهند و درباره‌اش تعمق کنند. از طرفی، شیوه یکسانی برای خلایقیت وجود دارد و از طرف دیگر، روند واحدی برای همه کارآمد نیست.

شما نویسنده‌اید. ایده یا فکر اولیه شایسته‌ای برای فیلمنامه دارید که به نظرتان به خوبی ایده‌ی (۱) یا شکارچیان ارواح (۲) و به صمیمیت ایده‌ی رانندگی برای خانم دیزی (۳) و ماجرای به عظمت فیلم جان سخت (۴) دارد و مثل پایخشوده (۵) تحولی در نوع خود ایجاد خواهد کرد. همان طور که می‌دانید فکر اولیه زیاد مهم نیست، بلکه اجرا و پرداختش مهم است. در صدد هستید که آن را درست به فیلمنامه تبدیل کنید. از کجا باید شروع کنید؟

یا این که تهیه‌کننده‌اید. مقاله‌ای خوانده‌اید که شما را به فکر نوشتن فیلمنامه انداخته است. مایل‌اید پیش از استخدام فیلمنامه‌نویس، داستان کارآمدی داشته باشید. چگونه این کار را بکنید؟ یا کارگردان هستید و هنوز فیلمنامه نوشته‌اید اما داستانی دارید که یکی دو سال است ذهن شما را اشغال کرده است. دوست دارید که این داستان را به خلاصه سکانس یا فیلمنامه تبدیل کنید تا بعد از نویسندگی بخواهید که با شما همکاری کند. از کجا باید شروع کنید؟

فکر اولیه به ندرت شسته رفته به ذهن می‌رسد. اکثر فیلمنامه‌ها با جرقه‌ای ذهنی آغاز می‌شوند. تصاویر بی‌ربطی به سراغ آدم می‌آید. یا از موقعیتی شروع می‌شود که درصدد تفحص در آن هستید. از شخصیتی تخیلی یا واقعی شروع می‌شود. گاهی بخشی از داستان ذهن را اشغال می‌کند و می‌خواهد که تعریف شود. گاهی این ایده: «چیزی درباره سیرک» است. گاهی به اندازه یک شعر حماسی است: «پدر بزرگم داستان‌هایی درباره جنگ در انقلاب روسیه به من گفته است.»

به هر حال، ایده باید جایی بین جرقه اولیه و فیلمنامه ۱۲۰ صفحه‌ای قرار بگیرد. به داستان باید سروصورت منظمی داد با شخصیت‌ها به آن جان بخشید، به تصور و احساس مجهز کرد و فکرها را در آن تیند. شیوه انجام این کار تعیین می‌کند که در نهایت به فیلمنامه‌ای پریشان، قابل قبول یا عالی دست خواهید یافت.

مثل دیگر اشکال هنری، فیلمنامه‌نویسی نیز با کمی آشفتگی شروع می‌شود. ایده یا فکر اولیه نیمه‌آمیز است. احتمال توقف خط داستانی در جایی از کار وجود دارد. احتمال دارد که شخصیت‌ها نامنسجم، تک بعدی، بیش از حد پیش‌بینی‌پذیر یا بسیار شبیه شخصیتی باشند که صدها بار دیده‌اید. هنوز نه می‌دانید چه دارید نه می‌دانید به چه چیز دست خواهید یافت.

دستیابی به ایده‌ها

ایده‌ها از کجا می‌آیند؟ برای ایده‌ها و شخصیت‌های جذاب و شخصیت‌های تحریک‌آمیز است. بخشش به عنوان نویسنده عبارت از پیدا کردن سوژه‌ها و خطسیرهایی است که مبانی فیلمنامه شایسته به شمار می‌روند.

بسیاری از نویسندگان فکر اولیه را از مقاله می‌گیرند. روزنامه سرشار از کشمکش و درام و شخصیت‌های پویا و قضایای مهم اجتماعی است. خانواده شخص خودتان. خوب یا بد. هزاران موقعیت دارد که قابل تفحص است. دوستی و ازدواج و مسایل کاری را. خواه در زندگی خودتان یا دیگران که به گوشتان رسیده. می‌توان به کار

فکر شیوه‌های زندگی وجود دارند که می‌توانند به ایده‌ها و شخصیت‌های جذاب و شخصیت‌های تحریک‌آمیز است. بخشش به عنوان نویسنده عبارت از پیدا کردن سوژه‌ها و خطسیرهایی است که مبانی فیلمنامه شایسته به شمار می‌روند.

این عناصر در مراحل مختلف این روند شکل می‌گیرند. بعضی نویسندگان تبحر خاصی در شخصیت‌پردازی دارند و بنابراین، از شخصیت شروع می‌کنند و اجازه می‌دهند که با شناخت تصمیم‌ها و اعمال شخصیت داستان شکل بگیرد. عده‌ای دیگر از داستان شروع می‌کنند چرا که زنجیره حوادث تحریکشان می‌کند. ماجرا و کنش را دوست دارند. مایل‌اند که آدم‌ها اعمال هیجان‌انگیز انجام دهند.

عده‌ای دیگر از درونمایه‌ای شروع می‌کنند که مایل به تفحص در آن هستند. ممکن است این درونمایه به «تابستان گذشته اتفاقی برایم افتاد که مرا متحول کرد» مربوط شود یا به مسایل مربوط به عدالت، هویت، یا در این باره باشد که برای آدم‌هایی که اسیر طمع و فسادند، چه اتفاقی می‌افتد.

بدون توجه به نقطه شروع کار، تمام این عناصر باید در مرحله‌ای خاص به هم بپیوندند و از آن‌جا که همه این عناصر به یکدیگر وابسته‌اند نمی‌توان بدون در نظر گرفتن جنبه داستانی روی شخصیت کار کرد یا برعکس.

بنابراین، روشی لازم است که در عین حال که ایده‌ها را جمع‌آوری می‌کند اجازه دهد که به اندازه کافی سیال نیز باشند که مثل سنگ، سفت

شروع کار را خرید کارت‌های رنگی می‌دانند. طی تنظیم ایده‌ها هر رنگی عنصر خاصی از فیلمنامه را نشان می‌دهد. به عنوان مثال، در داستان معمایی کارت سفید به تمام صحنه‌های بازپرسی مربوط می‌شود. کارت صورتی به صحنه‌هایی اختصاص می‌یابد که رابطه عاشقی کارآگاه و شاهد را نشان می‌دهد. کارت زرد یادداشت‌های مربوط به شخصیت. زندگی‌نامه، روابط شخصیت، توصیف و عادات غیرمرسوم. را در بر می‌گیرد. کارت آبی یادداشت‌های مربوط به تصاویر ذهنی شما. عظمت شهر (مثل فیلم فراری) (۶)، یا خیابان‌های خشن نیویورک (راننده تاکسی) (۷) را پوشش می‌دهد. یادداشت روی هر کارت یا کوتاه است «(زن عصبی به پلیس زنگ می‌زند) یا بلند و مفصل است و حال و هندی صحنه و بخشی از ماجرا را توصیف می‌کند. می‌توان برای اطلاعات مبتنی بر تحقیق، رنگ خاصی برای کارت در نظر گرفت. مثلاً در صحنه جنایت چه اتفاقاتی می‌افتد؟ کارآگاه اثر انگشت را کجا پیدا می‌کند؟ پوکه چیست و کجا پیدا می‌شود؟

از آن‌جا که روند خلاقیت تمایل به این دارد که از پریشانی به نظم سوق یابد، طبیعی است که ذهن رابطه هر کارت را با بقیه کارت‌ها دریابد. شاید متوجه شوید که یادداشت شما درباره صحنه

مشخص نیست. روش کارتی این امکان را در اختیارتان قرار می‌دهد که از این پرده به آن پرده یا از این صحنه به آن صحنه بروید و دور ایده‌ها پرسه بزنید و دست‌دست کنید و کارت‌ها را جابه‌جا کنید. اگرچه صدها زنجیره ممکن برای تنظیم کارت‌ها وجود دارد اما در نهایت فقط یکی از این زنجیره‌ها «درست‌تر» از بقیه می‌نماید. بسیاری از نویسندگان کارت‌های خود را روی «تخته اطلاعات» یا بُرد می‌چسبانند و جابه‌جایشان می‌کنند و مدام به احتمال جابه‌جایی جدید می‌اندیشند. بعضی‌ها اطلاعات کارت‌ها را به کامپیوتر می‌دهند. در این صورت، متوجه این خطر باشید که چیزی جز اطلاعات منفک از هم و بی‌نظم ندراید. با وجود این، حتی اگر در ابتدا چنین باشد، سرانجام ذهن شما پیوند منطقی و طبیعی این ایده‌ها را می‌یابد و یادداشت‌های مربوط به فیلمنامه طی کشفی طبیعی و خلاق و هیجان‌انگیز پدید خواهند آمد.

بدون تردید، قبل از شکل‌گیری داستان، شخصیت‌ها، درونمایه و تصاویر نخواهید فهمید که به چند کارت نیاز دارید؛ شاید پنجاه کارت و شاید دو هزار کارت نیاز داشته باشید. اما در مرحله‌ای از این روند داستان از شما تقاضای نوشتن می‌کند. در این زمان است که احتمالاً تمایل به نوشتن سرفصل‌ها را در خود احساس می‌کنید.

■ سرفصل‌ها

سرفصل‌ها خلاصه یک سطر صحنه‌هایی است که داستان را تشکیل می‌دهند. احتمال دارد که روی یکی دو صفحه کاغذ بنویسید وارد کامپیوتر کنید یا روی اوراق کلاسور به صورت هر ورق برای یک صحنه بنویسید. کل سرفصل‌ها احتمالاً از پنجاه تا صد تا خواهد شد، حتی اگر لزومی به نوشتن تمام صحنه‌های کلیدی احساس نکنید. اگر قرار بود سرفصل‌های شروع ملکه آفریقا (۱۰) را بنویسید، احتمالاً چنین از آب در می‌آمد:

۱. ماموریت مذهبی. معرفی رز و برادرش طی ماموریت مذهبی. آلتوت وارد می‌شود.
۲. صحنه معرفی رابطه آلتوت و رز و برادرش.
۳. آلمانی‌ها از راه می‌رسند، برادر رز و مردم بومی را می‌کشند و دهکده را ویران می‌کنند.
۴. آلتوت بر می‌گردد. برادر را دفن می‌کنند. او و رز فرار را طراحی می‌کنند. و الخ...

با همین اطلاعات امکان نوشتن فیلمنامه فراهم است. اگرچه بعضی نویسندگان شق دیگری را انتخاب می‌کنند و هر صحنه را از نظر اطلاعات داستانی و شخصیت گسترش بیش‌تری می‌دهند و بعد می‌نویسند.

■ خلاصه داستان

بعضی‌ها از خلاصه داستان شروع می‌کنند که در اصل روایت یا چکیده داستان شماسه. مثل داستانی کوتاه مختصر. و حدود هشت تا پانزده صفحه است. و شروع، میان و پایان را بیان می‌کند.

بعضی نویسندگان پوشه‌ای پر از داستان‌های بالقوه دارند. بعضی‌ها صدها داستان تک خطی در کامپیوتر ذخیره دارند. عده‌ای دیگر این‌ها و آن‌ها یادداشت کرده‌اند. سرانجام، روزی داستانی دست به دامن شما خواهد شد تا تعریفش کنید

عشقی با یادداشت‌ها درباره حسی بومی‌دی شخصیت هماهنگ است و هر دو با کارتی که در آن تصویری از آپارتمانی متشکل از فضاهای بسته و شکسته در منطقه اعصاب خردکن شهر توصیف شده به خوبی جور است (جذابیت مرگبار) (۸) شاید نظرات این باشد که صحنه عاشقی بعد از صحنه‌ای خوب کار می‌کند که شخصیت اصلی اولین سفر هوایی خود را رفته باشد. به این ترتیب کارت‌ها را مجدداً تنظیم می‌کنید تا این رابطه ارائه شود (خروج از آفریقا) (۹).

روش کارتی انعطاف‌پذیرترین روش جمع‌آوری ایده است. ایده‌ها پدید می‌آیند و به طور طبیعی با ایده‌های دیگر مرتبط می‌شوند. در این روش لازم نیست که با نوشتن فیلمنامه قبل از آمادگی، روند نگارش را فشرده کنید. به اجبار بخشی از داستان را سرهم‌بندی نمی‌کنید که هنوز برای خودتان

و سخت نشوند. فرصت می‌خواهید تا ایده‌ها امکان بروز یابند و تغییر کنند و شکل جدیدی به خود بگیرند. برای این منظور، بعضی نویسنده‌ها از نوشتن ایده بر کارت شروع می‌کنند که معروف به روش کارتی است.

■ روش کارتی

از آن‌جا که خط داستانی به صورتی شسته رفته سراغ نویسنده نمی‌آید، باید روشی یافت تا تمام ایده‌های منفک تکه تکه‌ای را نوشت که روی هم رفته فیلمنامه را می‌سازند. اکثر نویسندگان برای نوشتن فکرهای اولیه خود از روش کارتی استفاده می‌کنند. برای شروع روند خلاقیت، از کارت‌های رنگی نیز می‌توان استفاده کرد. نویسندگانی که از کارت استفاده می‌کنند

اگر داستان نسبتاً شسته رفته به سراغتان بیاید، خلاصه داستان فرصتی طلایی برای نوشتن روایت با نظمی منطقی است. با توجه به خط روایی، متوجه می شوید که داستان مفهوم است به تدریج پیشرفت می کند و جهت و حرکت دارد یا نه؟ اگر حادثه‌ای ظاهراً ربطی به حادثه دیگر ندارد این احتمال هست که به «این حادثه ربطی به داستان من ندارد» برسید.

اگر داستان شما در گل بماند، دقیقاً متوجه می شوید که ماجرا کجا به انحراف می رود. اگر نقطه اوج روشن و واضح باشد، امکان دارد که داستان درست ساخته نمی شود یا جهت رو به اوج خود را از دست داده است.

اگر خلاصه داستان را برای استودیو یا تهیه کننده می نویسید به این نکته توجه کنید که معمولاً پنج تا دوازده صفحه می خواهند. با وجود این، خلاصه داستان را می توان به عنوان ابزار خلاقیت به کار برد. بعضی ها از خلاصه داستان به عنوان نوعی جریان سیال ذهن نویسندگی استفاده می کنند و اجازه می دهند که هرچه در ذهن دارند روی کاغذ بیاید. به عنوان مثال، پنج صفحه درباره احساساتشان درباره آپارتمان شخصیت زن یا درباره علت علاقه مندی دو نفر به یکدیگر می نویسند و بعد هشت صفحه بعدی را با یکی دو سطر جمع

مسخره‌ای را به آن بیفزایید تا احتمالاً بعداً آن را دور بریزید. این امر شما را راحت و آسوده خاطر می کند تا به تغییر و تحول خط داستانی ادامه دهید طوری که احساس کنید که «درست» و روشن و جذاب و خوش ساخت است.

■ نوشتن یادداشت روزانه

در حالی که نوشتن خلاصه داستان شیوه خوبی است برای دستیابی به حس مشخصی درباره داستان، گاهی برای شخصیت پردازی و درونمایه کارآمد نیست. به این دلیل بعضی نویسندگان قبل از نوشتن فیلمنامه، یادداشت روزانه می نویسند. نوشتن یادداشت روزانه فرصتی به نویسنده می دهد که درباره شخصیت‌ها و درونمایه‌ها تفحص کند. با این روش می توانید به درون شخصیت‌های خود نفوذ کنید و بفهمید که چه فکر و احساسی دارند، چه چیزی آن‌ها را می آزرده، به چه چیز اهمیت می دهند و نسبت به چه، واکنشی از خود بروز می دهند. درست همان طور که درباره افکار درونی شخصیت یادداشت می نویسید احتمال دارد که شما را به دنیای شخصیت ببرد تا در پینا کردن جسم و جان وی یاریتان دهد.

یادداشت‌ها را می توان به صیغه اول شخص نوشت که انگار درباره افکار و تجارب فردی خود

خمنه‌های جالبی می دهد؛ طی مرور کردن خاطرات خود چیزی در شما شروع به جرقه زدن می کند. هیجان زده می شوید و افکارتان جاری می شود. شاید از این ایده‌ها استفاده کنید یا شاید نکنید ولی همین‌ها شما را به جای دیگری هدایت می کنند.

طی نوشتن یادداشت روزانه می توان درونمایه را نیز تفحص کرد. فیلمنامه دارای ایده‌هایی است که مثل داستان و شخصیت نیاز به کار دارند. اگر درونمایه مورد نظر شما جنبه منفی و زو به گسترش خشونت است (نابخشوده) می توانید یادداشت‌های روزانه‌ای درباره شیوه‌ها و شدت و ضعف تاخیر خشونت بر شخصیت‌های مختلف بنویسید. درباره خواب‌هایی بنویسید که شخصیت‌های شما در مواجهه با خشونت می بینند. علاقه ظاهراً عامی را که همه نسبت به خشونت دارند بررسی کنید. الزام و قید و بند‌های مربوط به خشونت را مورد بحث قرار دهید (به عنوان مثال التزام و قید و بندهای دوره جنگ یا در گروه‌های گانگستری) تا مطمئن شوید که درونمایه شما برای مخاطب معاصر است.

اگر خلاصه داستان، شما را در بررسی جنبه داستانی یاری دهد یادداشت روزانه به شما کمک می کند تا به دنیای درون شخصیت‌ها یا به قلب درونمایه دسترسی یابید.

در این مرحله که احتمالاً با امتحان روش‌های مذکور متوجه شده‌اید که شخصیت‌ها حرف زدن با شما را آغاز کرده‌اند، شاید مایل باشید که ضبط صوت را بردارید و فن بعدی را امتحان کنید.

■ خودگویی با ضبط صوت

هر روز خنای حرف می زنید و به این کار عادت کرده‌اید. صحبت با ضبط صوت بسیار آزادی بخش است و ابزاری در اختیار می نهد تا به روشی غیرعادی افکارتان جاری شود. به عنوان مثال، اگر درباره جملات گفتگوی شخصیت‌ها فکر می کنید صدای شخصیت‌ها به گوش می رسد و آن قدر سریع حرف می زنید که به سختی می توان روی کاغذ نوشت. در اتومبیل مشغول رانندگی یا در ترافیک‌اید یا ناگهان با ایده یا تکه‌ای گفتگو از خواب می پرید و انگار کلماتی شنیده‌اید. خوب ایده و گفتگو کارآمد است، مهم نیست در چه شرایطی هستید؛ تا تنور داغ است بچسباندید. استفاده از ضبط صوت این امکان را در اختیارتان می نهد که هر وقت حرف یا ایده شما به سراغتان آمد، ضبطش کنید و بعد بشنوید.

ممکن است تعدادی ایده یک جا به سراغتان بیاید. ممکن است روی گفتگو کار کنید تا طرز برخورد را بیابید یا به شما کمک کند که طرز بیان موضوعات فیلمنامه را بیابید یا روابط شخصیت را بکاویید. شاید گفتگو شسته رفته به سراغتان بیاید، چند کلیواژه یا عبارت باشد در حالی که روی چیز دیگری کار می کنید.

البته ضبط صوت عیبی هم دارد. باید گفته‌ها را پیاده کنید، ولی لازم نیست همه چیز را روی کاغذ بیاورید. اگر همه آنچه به سراغتان آمده دوست دارید، بله، پیاده کنید. در غیر این صورت،

خلاصه داستان را روی کاغذ باطله بنویسید تا بتوانید با ایده‌های منگوب بازی کنید، حذف کنید، ایده داستانی مسخره‌ای را به آن بیفزایید تا احتمالاً بعداً آن را دور بریزید. این امر شما را راحت و آسوده خاطر می کند تا به تغییر و تحول خط داستانی ادامه دهید، طوری که احساس کنید که «درست» و روشن و جذاب و خوش ساخت است

می نویسند. با می توان به صیغه سوم شخص مثل شرح حال سوم شخص نگاهت که گویی شخصیت نویسنده شما یا شخصی است که دیده‌اید. این یادداشت‌ها نویسی و اصلاح شخصیت و همین طور مناسباتش را در بر می گیرد و احتمالاً به سؤال‌های زیر پاسخ می دهد: شخصیت چقدر پول در می آورد؟ خانواده‌اش چگونه است؟ چه نوع مدرسه‌ای می رفته است؟

در ضمن، می توانید با نوشتن درباره آدم‌هایی که می شناسید و شباهت شخصیت با آن‌ها، شخصیت را خلق کنید. درباره خصوصیات مورد توجه شخصیت یا درباره انگیزه کاری که انجام می دهد، فکر کنید. درباره زنی بنویسید که پنج سال قبل شما را ترک کرده تا داستانی بر این مبنا بنا کنید. عشق تعطیلی تابستان را به یاد آورید و تمام جزئیاتی را بنویسید که به این داستان پیچ و

می کنند. خلاصه داستان جرقه‌های اولیه را روی کاغذ می آورد، فرصت بیرون ریختن تمام ایده‌ها را فراهم می کند، جزئیات گفتگو را راه می اندازد و به سبک و سیاق داستان بیان می بخشد. خلاصه داستان یاریتان می کند که تکه داستان خود را با توجه به مسایل مختلف فرموله کنید و مدام روی آن کار کنید. به ویژه در مراحل اولیه کار، مهم این است که خلاصه داستان را مدارکی کریستال تلقی کنید که در بازنویسی تغییر و تحول می یابد. بعضی نویسندگان نوشته شدن خلاصه داستان را حقیقت محض تلقی می کنند. چیز زیبایی در تر و تمیز نوشتن خط داستانی است که حتی اگر هنوز خوب از آب در نیامده باشد، آن را تثبیت شده می نماید. در این صورت، خلاصه داستان را روی کاغذ باطله بنویسید تا بتوانید با ایده‌های منگوب بازی کنید، حذف کنید، ایده داستانی

پاکش نکنید. ممکن است بعدها لازم شود که سراغ ضبط صوت بروید تا برای گفتگونیسی از آن الهام بگیرید یا برای رابطه ایده‌ای با ایده دیگر از آن استفاده کنید. حتی اگر از آن استفاده نکنید یادآوری این نکته برایتان مهم است که چرا حرف‌ها به این صورت و با این نظم خاص پشت سرهم ردیف شده‌اند.

شاید بر آن باشید که به جای همه این تکنیک‌ها، مستقیماً اقدام به نوشتن فیلمنامه کنید. هستند نویسندگانی که این روش را در پیش می‌گیرند.

■ نوشتن فیلمنامه

بعضی ایده‌ها تر و تمیز به سراغ نویسنده می‌آیند. این عده فیلم را در ذهن خود می‌بینند. اگر شما جزو این دسته‌اید، فوراً اقدام به نوشتن کنید. این احتمال هست که در مرحله‌ای توقف کنید و مجبور شوید که از یکی از این تکنیک‌ها استفاده کنید اشکالی ندارد. هستند نویسندگانی که خیلی ساده اقدام به نوشتن فیلمنامه می‌کنند. یا این‌که نویسندگانی هستند که اولین فیلمنامه خود را می‌نویسند. آماده نوشتن فیلمنامه خود هستید، اما نوشتن ۱۲۰ صفحه کمی مقهور کننده است. در این صورت، اگر خط داستانی را دارید

یک بار این کار را انجام داده‌اید و دانشی که از این طریق کسب کرده‌اید، نوشتن مجدد را ساده‌تر می‌کند.

با وجود این، اکثر نویسندگان مجرب شخصیت و داستان را به دقت از آب در می‌آورند و بعد اقدام به نوشتن فیلمنامه می‌کنند. هرچه در طراحی اولیه فیلمنامه وقت بیشتری صرف کنید، فیلمنامه سریع‌تر نوشته خواهد شد. با این همه، شاید بر آن باشید که این تکنیک را با اجرای تمام فنون مقدماتی قبلی به کار ببرید تا وقتی شروع به نوشتن می‌کنید تا آخر ادامه دهید. بعضی نویسندگان، پس از اقدام به نوشتن، تا تمام فیلمنامه هرگز بر نمی‌گردند که نوشته خود را مرور کنند، چرا که می‌دانند وقتی فیلمنامه راه می‌افتد، نباید متوقف شود تا علامت‌گذاری و املاء کلمات دستنویس درست باشد، یا صحنه‌ای از چند زاویه دیده و نوشته شود. تمام فکر و ذکرشان این است که همه چیز روی کاغذ ریخته شود.

■ هیچ شیوه درستی وجود ندارد

اکثر نویسندگان برای فیلمنامه‌های مختلف به روش‌های گوناگون متصل می‌شوند. بخشی از هنر نویسندگی شامل ابزار گوناگون و به کارگیری آن‌ها برای هدایت همه چیز به فیلمنامه است. اگر

برای خلق فیلمنامه نه تنها دانش و فن که هنرمندی شما؛ ندای درونی و بینش خاص شما، چشم‌انداز و تجربه و طرز برخورد خاص شما لازم است. تمام روش‌ها و شگردها که برای ساماندهی داستان به کار گرفته می‌شوند و باید عامل محرک باشند برای کمک به این که هنرمند بهتری شوید.

یکی از این راه‌ها چشم به خیر بشد، امیدوار باشید، دیگری خواهد شد.

به هر حال، فراموش نکنید که هدف از به کارگیری این تکنیک‌ها نوشتن فیلمنامه است. بعضی‌ها صحنه‌ها ایده صدها کارت دارند، اما فیلمنامه‌ها نمی‌توانند به مرحله خاصی نوشته شود و تجسم یابند.

برای خلق فیلمنامه نه تنها دانش و فن که هنرمندی شما؛ ندای درونی و بینش خاص شما، چشم‌انداز و تجربه و طرز برخورد خاص شما لازم است. تمام روش‌ها و شگردها که برای ساماندهی داستان به کار گرفته می‌شوند و باید عامل محرک باشند برای کمک به این که هنرمند بهتری شوید. با تهیه این مقدمات بخش عظیمی از کار نوشتن فیلمنامه به نتیجه مطلوب می‌رسد. وقتی به دقت مقدمات کار را فراهم کرده باشید، کار

شاید بد نباشد که داستان را خیلی ساده و بدون فکرهای اولیه به صورت فیلمنامه بنویسید و بعد روی آن کار کنید تا وقتی که روند خلاصه را پیاده نکرده باشید بر روی و پشت بر شما حاکم است. آیا واقعا می‌توانم ۱۲۰ صفحه بنویسم؟ آیا به وقتش می‌ارزد؟ چقدر طول می‌کشد؟ حداقل امتیاز نوشتن ۱۲۰ صفحه فیلمنامه بدون توجه به خوبی یا بدی آن - شما را از شر «نکنند نتوانم بنویسم» خلاص می‌کند.

اولین نسخه فیلمنامه به ندرت کارآمد می‌شود، زیرا در این روند هنر کمی به خرج داده‌اید. اما احتمال وجود صحنه‌ها یا گفتگوهای هنرمندانه و جادویی در اولین نسخه هست. شاید لازم شود که همه چیز را از اول با تهیه مقدمات و کار کردن روی داستان شروع کنید. حتی در این صورت، دانستن این نکته که

نوشتن فیلمنامه بسیار راحت‌تر خواهد شد. اکثر نویسندگان طی سه تا شش ماه فیلمنامه را از فکر اولیه تا اولین نسخه می‌نویسند؛ اگرچه برای عده‌ای یک سال یا بیشتر و برای بعضی‌ها پنج سال طول می‌کشد. بازنویسی حدود دو هفته شاید هم دو سال، کار دارد. مدت زمان «بایسته» درستی برای خلق فیلمنامه رقم نخورده است. شیوه درست و غلط نوشتن فیلمنامه نیز در کار نیست، چرا که روند خلاقه واحدی وجود ندارد.

■ کاربرد

حتماً دلیلی دارد که درصد نوشتن فیلمنامه‌اید. پیش از نوشتن فیلمنامه سوالاتی از خود بپرسید تا به احساسات واقعی خود، خلاقیت و روشی که به بهترین وجه افکارتان را جمع‌آوری می‌کند، دست یابید.

پیش از اقدام به نوشتن فیلمنامه از خود بپرسید:

آن چیست که مرا به نوشتن این داستان وامی‌دارد؟

آیا به تمام عناصر فیلمنامه اعم از داستان، درونمایه، شخصیت‌ها و تصاویر فکر کرده‌ام؟ و آیا به گفتگو اندیشیده‌ام؟

آیا صحنای شخصیت‌ها را شنیده‌ام؟ آیا با من شروع به حرف زدن کرده‌اند طوری که تا شروع به نوشتن گفتگو کنم، انگار شخصیت‌هایی واقعی حرف می‌زنند؟

آیا وقت کافی برای تخصص در داستان و شخصیت‌ها، بدون هجوم به نوشتن خود فیلمنامه صرف کرده‌ام؟

آیا قواعد را به داستان و شخصیت‌هایم اعمال کرده‌ام؟ یا آیا سعی کرده‌ام که به نحوی زنده و واقعی رشد کنند؟

آیا روی شور و هیجان عشق و هنر یا آنچه واقعا می‌خواهم بیان کنم، متمرکزم؟ یا صرفاً درباره بازاربایی فیلمنامه حد و حدود تجاری بودنش، چقدر پول از آن درخواهم آورد و چقدر مشهور می‌شوم، فکر می‌کنم؟ آیا هنوز که فیلمنامه را ننوشته‌ام، به فکر سخنرانی مراسم دریافت جایزه اسکارم؟ یا این که انتظار نامزدی جایزه‌ام؟

آیا به یاد دارم که چشم به روند کار بدوزم، جای این که سعی کنم سریع به نتیجه برسم؟ وقتی به این صورت مقدمات کار را فراهم کرده‌ام آماده نوشتن فیلمنامه‌اید. به عبارتی، در این مرحله آمادگی دارید که داستان را در قالب دراماتیک بریزید و با استفاده از ساختار سه پرده‌ای دارای شروع، میان و پایان آن را ساختار ببخشید.

۱. E. T

۲. Ghostbusters

۳. Driving Miss Daisy

۴. Die Hard

۵. Unforgiven

۶. The Fugitive

۷. Taxi Driver

۹. Out of Africa A. Fatal Attraction

۱۰. African Queen